



خود نوشت؛ اجمالی از شرح زندگی این جانب محمد هادی معرفت

سخنران: معرفت، محمد هادی
علوم قرآن و حدیث :: گلستان قرآن :: نیمه اول اسفند 1383 - شماره 199
از 6 تا 9

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/4165>

دانلود شده توسط : جعفر رضانی
تاریخ دانلود : 1393/06/04 01:31:09

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

اعمالی از شرح زندگی ابن حاتم همراه در سنت

محمد مهدی کابلی - مقداری از قوانین الاصول. شیخ یوسف بیارجمندی خراسانی (از شاگردان بزرگ مرحوم نائینی و متبحر در فقه و اصول) کتاب فصول، رسائل و مکاسب شیخ و یک دوره اصول خارج و مقدار زیادی خارج فقه را نزد ایشان گذرانده و چون ایشان از شاگردان ادیب نیشابوری بزرگ بوده، مطول را نیز نزد ایشان تعلم یافتم. تمامی این دوره، در حوزه کربلا، تا سال ۱۳۳۹ ش. انجام گرفت.

در این دوره، در کنار تحصیل، به تدریس و تحقیق اشتغال داشتم؛ در رشته‌های ادبی و علمی در حوزه‌های تدریس متناسب و در هفته، یک بار جلسه دینی برای جوانان داشتم که هر دو با اقبال قابل توجهی روبرو شد و شاگردان بسیاری تربیت یافتند. همگام با آن، با همکاری گروهی از فضلاء حوزه (سید محمد شیرازی، سید عبدالرضا شهرستانی، سید محمد علی بحرانی و شیخ محمد باقر محمودی...) دست به تأسیس و نشر ماهنامه‌ای تحت عنوان «أجوبة المسائل الدینیة» زدیم و با اعلام: «سؤال‌های دینی شما را پاسخگو هستیم»، با کمال جدیت مشغول شدیم که در سطح وسیعی گسترش یافت؛ بویژه در دانشگاه‌ها و حتی برخی دانشگاه‌های بزرگ خارج از کشور عراق، با استقبال فراوان روبه‌رو شد و سالیان دراز ادامه داشت. ضمناً مقاله و نوشته‌های تحقیقی، علمی و دینی فراوانی تدوین و انتشار یافت و برخی از این مقالات، به جهت اهمیت موضوع، به صورت کتاب یا رساله چاپ و منتشر گردید. از جمله: «حقوق زن در اسلام»، «ترجمه قرآن: امکان، نقد و ضرورت»، «دو فرقه شیخیه: اسکویی، کریمخانی»، «اهمیت نماز و تأثیر آن در صیانت فردی و اجتماعی» و غیره. تمامی اینها، به زبان عربی روز انجام شده و سپس برخی از آنها به فارسی ترجمه شده است. در آغاز سال ۱۳۴۰ ش. و پس از فوت پدر -

در سال ۱۳۰۹ ه.ش. در خانواده روحانی، در شهر کربلا متولد [شدم]. پدرم شیخ علی، فرزند میرزا محمد علی، از نوادگان شیخ عبدالعالی میسی اصفهانی و از خطبای بنام کربلا در آن دوران بود. ایشان، به اتفاق والدین و دیگر اعضای خانواده‌اش، در سال ۱۲۹۰ ه.ش. در سن پانزده سالگی، از سده اصفهان به کربلا مهاجرت کرد؛ در سن ۶۳ سالگی (سال ۱۳۳۸ ه.ش.) در کربلا وفات یافت و در ایوان پشت سر بارگاه حضرت ابوالفضل (ع) به خاک سپرده شد. وی دانشمند و خطیبی توانا و مورد احترام مردم کربلا بود و پدران پدرم، همگی، تا سه قرن از سلسله جلیله روحانیت و علما بوده‌اند. مادرم، سیده زهرا، دختر سیده‌هاشم تاجر رشتی بود که در کربلا متوطن گردیده و در سال ۱۳۴۳ ه.ش. [وفات یافت] و همانجا مدفون گردید. پدرم، مرا در سن پنج سالگی برای سوادآموزی، به مکتب فرستاد که توسط شیخ باقر - که از اصفهان به کربلا مهاجرت کرده بود - وفق نظام جدید تأسیس شده بود. پس از آن، مقدمات را نزد استاد حاج شیخ علی اکبر نائینی و سپس نزد پدر آموختم. ادبیات و منطق را نزد دیگر استادان حوزه کربلا فرا گرفتم و مقداری هم علوم فلکی و ریاضی را تلمذ نمودم. استادان این دوره عبارت‌اند از: پدر، سید سعید تنکابنی (متخصص در تدریس ادبیات عربی)، (آیه الله) سید محمد شیرازی، شیخ محمد حسین مازندرانی و سید مرتضی قزوینی. مرحله بعد: فقه و اصول و مبادی فلسفه بود. استادان این مرحله [نیز] عبارت‌اند از: شیخ محمد کلباسی، شیخ محمد حسین مازندرانی، پدرم، شیخ محمد خطیب (از علمای بزرگ و مرجع در حوزه)، سید حسن حاج آغامیر قزوینی (از علمای بزرگ و صاحب نظر در حوزه و از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی)، شیخ محمد رضا چرقویی اصفهانی (از علمای بزرگ و جامع معقول و منقول و از شاگردان بالواسطه مرحوم شیخ هادی طهرانی) و شیخ

سخن سید امام سید مصطفی، از خطبای بنام کرده در آن دوران بود. بریم به اتفاق والدین و دیگر اصحاب
 در سال ۱۳۹۰ ه. ش. در سن پانزده سالگی از رده اصناف بزرگوارت کرد و در سن ۱۳
 سال ۱۳۹۸ ه. ش. در کتب فقهات یافت در ایوان رشت بر باره حضرت ابراهیم رضی الله عنه به فراغی رسید
 ری دانشمند و خطیب توانا و مورد احترام مردم کرده بود - رحمه الله علیه - دوران مردم هرگز نماندند
 در مائیت و ملائمت از

این چنین بود که شاگردانی نیرومند و آزاد اندیش تربیت نمود. رحمة الله علیه.
 آقای فانی، محقق ژرف فکر و توانمند بود و در تربیت علمی شاگرد سعی فراوان داشت. علاوه بر جلسات درسی روزانه، در روزهای پنجشنبه و جمعه، به اتفاق آقای رضوانی - عضو هیأت شورای نگهبان - و آقای قدیری - مسوول پاسخ در دفتر استفتانات امام و مقام معظم رهبری - از اول صبح تا ظهر در خدمت ایشان حضور یافته و به گفت و گو و بحث پیرامون مسائل می پرداختیم که در این جلسات، مایه های علمی فراوانی به دست آوردیم.
 حضرت امام اراده در طرح کردن آراء بزرگان و گسترش در نقد و بررسی آن، ویژگی خاصی داشت. ایشان، بر این باور بود - و چنین هم تربیت نمود - که قداست، تنها از آن اقوال معصومین است. آری؛ اقوال بزرگان احترام دارد، نه قداست. و احترام آن در آن است که به نقد و بررسی آن پرداخته شود، نه آنکه تعبداً پذیرفته شود، و با شایستگی لازم به این کار می پرداخت و از سؤال و جواب و نقض و ابرام شاگردان استقبال می نمود و در این راه شاگردانی، نقاد و روشنگر تربیت نمود. جزاه الله خیراً.
 در این دوره، مقداری از فلسفه و حکمت متعالیه را نزد فاضل ارجمند، آقای رضوانی، آموختم و در کنار تحصیل در این مراکز علمی پربار، به تدریس [هم] پرداختم. صبح ها، برای تحصیل و تدریس و عصرها صرفاً برای تدریس اختصاص داشت.
 ضمناً از کار تحقیق و نوشتن مقالات علمی غافل نبودم؛ با گروهی از فضلاء بنام حوزه که عبارت بودند از: سیدجمال الدین خوئی (فرزند برومند آیه الله خوئی)، سیدمحمد نوری، سیدعبدالعزیز طباطبایی، شیخ محمدرضا جعفری اشکوری، دکتر محمد صادقی (صاحب تفسیر) و استاد عباسعلی

رحمة الله علیه - برای تکمیل تحصیل، به همراه خانواده به نجف اشرف مهاجرت نمودم. هدف اصلی [از این مهاجرت] شرکت در جلسات درسی فرهیختگان علم و فقهات بود که در این دوران، از محضر استادانی همچون: سیدمحسن حکیم، سیدابوالقاسم خویی، میرزا باقر زنجانی، شیخ حسین حلی، سیدعلی فانی اصفهانی و اخیراً امام راحل - قدس سر هم - بهره وافر گرفتم. آقای حکیم، در طرح و بررسی آراء فقها، مهارت و دقت فراوانی داشت و درس ایشان، از این لحاظ دارای امتیازی خاص بود. ایشان، به آراء فقهای سلف، همان عنایت و دقت را روا می داشتند که به اقوال معصومین علیهم السلام.
 آقای خویی، در قوت بیان و قدرت استدلال و در ضمن رسا و ساده گویی ولی عمیق، سرآمد بود و بحث فقه و نیز اصول را در اندک مدت، ولی با حجمی تناور از مطالب، مطرح می ساخت و در این جهت، بی نظیر بود.
 آقای زنجانی، در شرح و بسط دادن مطالب و روشن ساختن ابعاد مسأله، با بیانی شیوا و رسا و عمیق، اختصاص داشت.
 آقای حلی، در طرح اقوال مختلف در هر مسأله و بررسی دلایل و جرح و تعدیل آنها مهارت بسزایی داشت و در مباحث فقهی، نوآوری های فراوانی از خود به یادگار گذارد.
 شاگردان وی محدود، ولی از ممتازان افاضل حوزه بودند. شیوه تدریس بخصوصی داشت: نظر خود را نوعاً بیان نمی داشت، بلکه لایه لایه نظرات دیگران - بدون شاخصه - مطرح می کرد. هرگاه از ایشان درخواست می شد که در این هنگام رأی خود را بیان دارد، می فرمود: به صلاح شما نیست؛ زیرا هرچه باشد، شاگرد به استاد خود یک نوع گرایش دارد که احياناً ناخودآگاه نظر او را راجح می داند؛ در حالی که این گرایش گمراه کننده است و او را از آزاد اندیشیدن باز می دارد.

نامم سیده زهرا د فخر سید آسم تاجر رشتی بود که در کربله شومین گردیده در سال ۱۲۶۳ هـ. ق منتهی
منتهی گردید

پس مرا در سن پنج سالگی وارد سواد آموختن. مکتب فرستاد که توسط شیخ باقر که از اصغران مکتب بود
کرده بود وقت نظام جدید تأسیس نمود. پس از آن مدت کوتاهی را نزد استاد صاحب شیخ ابوالکاسم
پیر آموختم. ادبیات و منطق را نزد دیگر اساتید حوزه کربله فراگفتم و در مدارس هم معلمی در این

۶ مجلد «التمهید» و ۲ مجلد «التفسیر والمفسرون»
گردید که این نوشته اخیر، در واقع، تکمیل و
تدارک مافات نوشته محمدحسین ذهبی مصری
است که به ناحق، جایگاه تشیع را در حیظه قرآنی
نادیده گرفته است.

در سال ۱۲۵۱ ش. - که حکومت بعث عراق دستور
مهاجرت ایرانیان را صادر نمود - به اتفاق همسر
و فرزندان، رهسپار حوزه علمیه قم شدیم و
کتاب‌های مهم - بویژه دست نوشته‌ها - را با خود
آوردیم و بقیه کتاب‌ها بعداً ارسال گردید.
از بدو ورود به قم، همان شیوه که در دو حوزه
علمی پیشین (کربلا و نجف) داشتم، ادامه داده
شد، منتهی در بعد تحصیلی، تنها به حوزه درس
اصول مرحوم میرزا هاشم آملی حضور یافته و
بقیه اوقات را به تدریس و تحقیق پرداختم.
در بعد تدریس، در سطحی بالاتر: رسائل،
مکاسب، کفایه و سپس تدریس خارج فقه و اصول
انجام گرفت. ضمناً در مدرسه عالی حقانی که به
سرپرستی مرحوم شهید قدوسی اداره می‌شد و
باعدوت ایشان، به تدریس مسائل قرآنی - بویژه
علوم قرآنی که هنوز به صورت جزوه بود -
اشتغال یافتم و افرادی که در کلاس درس شرکت
می‌کردند، افرادی شایسته و امروزه از رجال نامی
شمرده می‌شوند.

علاوه بر تفسیر و علوم قرآنی، تدریس فقه
(مکاسب شیخ) و اصول (رسائل) نیز خواسته شد.
در بعد تحقیق در کنار تدریس، جدیت بیشتر به
خود گرفت و تحقیقات انجام شده در نجف، به
طور گسترده و همه جانبه، مورد بررسی [قرار
گرفت] و پیشرفت نمود و جزوات «التمهید»، یکی
پس از دیگری، به زیور طبع آراسته گردید و سال
۸-۱۲۵۷ بدو انقلاب شکوهمند اسلامی، مجلد سوم
در حال چاپ بود و تا شش مجلد - مجدداً - به
همت انتشارات جامعه مدرسین، به چاپ رسید.
ضمناً موضوعات مطرح شده در این کتاب، در
حوزه - پس از استقرار انقلاب - به طور رسمی،

عمید زنجانی، جلسات هفتگی تشکیل و پیرامون
مباحث و مواضع مختلف به بحث و تحقیق
می‌پرداختیم. هر کدام، در یک رشته، که اینجانب
رشته علوم قرآنی را برگزیدم، و پایه تحقیقاتم در
این رشته گردید.

علاوه به نوشتن مقالات و نشر در مجلات - از
جمله مجله «اجوبه المسائل الدینیة» که هنوز ادامه
داشت - رساله‌های گوناگون - از جمله: کتاب
«تناسخ الارواح»، در رد نظریه تناسخ که در آن
روزگار شایع بود - در سطح دانشگاهیان در بغداد،
منتشر گردید و سپس، در ایران ترجمه و بر آن
افزوده کشت و به نام «بازگشت روح» انتشار یافت.
رساله‌ای نیز در قضای فوائت (نمازهای فوت شده)
به نام «تمهید القواعد» که بعضاً تقریر درس حضرت
استاد آیه الله خوبی بود، تألیف و چاپ و منتشر
گردید و این اولین نوشته فقهی استدلالی اینجانب
می‌باشد، که با اسلوب و شیوه تازه مسائل فقهی
را بررسی کرده است.

انگیزه پرداختن به مسائل قرآنی، در کنار فقه و
اصول آن بود که هنگام مراجعات و مطالعه برای
آمادگی تدریس تفسیر، به حقیقت تلخی برخورد
نمودم و آن: فقدان بحث زنده پیرامون مسائل
قرآنی، در کتابخانه‌های تشیع بود. این برخورد
تلخ از آنجا به وجود آمد که برای تهیه مقاله [ای]
پیرامون مسأله «ترجمه قرآن» به کتابخانه
اختصاصی قرآنی مراجعه می‌نمودم و در این
زمینه کتاب‌های زیادی که برخی در دو مجلد و
نیز رساله‌ها و مقالات بسیار از مصر و غیره در
اختیار بود که دانشمندان معاصر آن دیار نوشته
بودند، ولی در حوزه نجف، جز یک برگه اعلامیه
حضرت آیه الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء،
چیز دیگری نیافتم. این امر، گران نمود و [مرا] بر
آن واداشت که در این زمینه (مسائل قرآنی) به
طور گسترده، دیدگاه‌های دانشمندان گذشته و
حال مکتب را روشن و ارائه دهم که نتیجه آن
تلاش بی‌گیر،

بیان کتابت، بطور مرتبه و با برکت نوشته و در بیت جلیل است. توفیق الهی
آن را بنویس اکل را از خداوند فلا ستار

امروزه (سال ۱۳۷۹ ش) ۳۳ سال با همان نشاط اولیه و با عنایت پروردگار
به امر تدریس به طرز نوین (فارغ نمه واصل و معلوم قرآن) و تحقیق در درشته فقه و فقه
بر بیان مستحکم پذیرفته نوع اصل تحقیق به کار فرد الهی هم و بیان کار با خدا است. انور الزین

قم - محمد هادی معرفت

روایات تفسیری، جملگی، به صورت خام، در کتاب‌ها عرضه شده و کاری که فقها بر روی روایات فقهی انجام داده‌اند، بر روی روایات تفسیری انجام نگرفته؛ و لذا سلیم و سقیم [آن] به هم آمیخته است. برای جداسازی و تعیین سرنوشت نخبه تفاسیر روایی، با همت دوستان فاضل خویش، به این کار خطیر اقدام نمودم. از خداوند مسألت دارم که توفیق اکمال و اتمام به نحو احسن مرحمت نماید. ان شاء الله.

ضمناً - هفتمین مجلد التمهید که در رد شبهات علیه قرآن است و به نام «النهج القویم فی الدفاع عن قدسیة القرآن الکریم» آماده چاپ است. در کنار کار قرآنی، کار فقهاتی، از همان دوران نجف اشرف، همگام، پیشرفت داشته و دارد و کتاب‌ها و رساله متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآمده که مختصرات آن عبارت‌اند از: «تمهید القواعد»، «حدیث لاتعاد»، «ولایة الفقیه - ابعادها و حدودها»، «مالکیة الأرض»، «مسائل فی القضاء» [که] به زبان عربی و چاپ شده است. و عمل گسترده‌ای که در این زمینه (فقه) از دیرباز به آن مشغول بوده و هستم، نظرات فقهی نوینی بر اساس اجتهاد پیشرفته در قرون اخیر که محصول درس‌های خارج فقهی است، به ترتیب: ابواب فقهی جواهر الکلام و با عنوان شرح و تعلیق بر آن، از ابتدای کتاب طهارت، تا پایان کتاب دیات، به طور پیوسته و ناپیوسته نوشته و در دست تکمیل است. توفیق اتمام آن به نحو اکمل را از خداوند خواستارم.

امروزه (سال ۱۳۷۹ ش.) کماکان، بحمدالله، با همان نشاط اولیه و با عنایت پروردگار، به امر تدریس به طرز نوین (خارج فقه و اصول و علوم قرآنی) و تحقیق در دورشته فقه و تفسیر بر مبنای مستحکم پذیرفته شده نزد اهل تحقیق، به کار خود ادامه می‌دهم و پایان کار با خدا است. آتة ولی التوفیق.

قم - محمد هادی معرفت ۱۳۷۹/۱۲/۱

برای همگان، به عنوان مواد درسی اولی مطرح و به تدریس آن در مرکز حوزه مشغول شدم و رفته رفته، افرادی تربیت شده و رشته مختلف علمی. از جمله رشته تفسیر و علوم قرآنی، در حوزه دایر گردید و کسانی دست به تألیف و تدریس در این رشته نمودند و رو به گسترش نهاد، که امروزه دوازده دانشکده، خاص علوم قرآنی در کنار حوزه‌های علمی - تخصصی در سطح کشور دایر است.

در این زمینه، کتاب‌های دیگری به تناسب شرایط روز تألیف نمودم؛ از جمله: کتاب «صیانة القرآن من التحریف» در دفاع از حریم قرآن و حراست از کرامت آن نوشته شد و آن بدان سبب بود که یکی از نویسندگان در دیار پاکستان، به نام «احسان الهی ظهیر» کتابهایی علیه مکتب تشیع در رابطه با مسأله تحریف نوشت و شیعه را متهم ساخت که قائل به تحریف می‌باشند؛ لذا برای دفع این تهمت و حراست از کیان مقدس قرآن، دامن همت برکمر زده، در مدت شش ماه (از صیام / ۱۴۰۷ ق. - ۲۰ / صفر ۱۴۰۸ ق.) این کتاب را نگاشتم (پایان در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۲ ش) و تاکنون، چندین بار به چاپ رسیده و مورد توجه قرار گرفته است. ضمناً دو ترجمه کوتاه و مفصل از آن گردیده و به چاپ رسیده [است]. و نیز کتاب «التفسیر والمفسرون» در دو مجلد و ترجمه آن به نام «تفسیر ومفسران» در همین زمینه قرآنی، در اختیار پویندگان قرار گرفت.

در زمینه معارف قرآنی، مقالات فراوان نوشته و در مجله و ماهنامه‌ها به چاپ رسیده [که همه اینها] مجموعاً ضمن ۵ مجلد آماده چاپ است. کاری که اخیراً (از ابتدای سال ۷۹ ش.) به آن دست زده و از ویژگی و اهمیت خاص برخوردار است. جمع و تنسیق روایات تفسیری فریقین است که با همکاری دو گروه ۱۰ نفری از نخبگان حوزه و تربیت یافتگان مدرسه قرآنی در حال پیشرفت سریع است.